

۴۲
۵۴۵۱

تقدیر ۳۱ اردیبهشت ۲۰۰۵

آقای دکتر محمد علی سیار عمرتو را خدمت

بالقدم درود و استعانت فراوانی بفرستد و گویی تقدیر همان روز نوشته نامه
استاد سلیمان لاتیف سمر بر حسنیه افغانستان را درباره کاخ خوشی محترم در کمر
شمس الدین بیلی به بیروت میفرستم. ما نوزدهمی نام (و در کمر با شوقی حاضر بر سر
و اگر کل اشاق کرده است، در بایگ فی خود بنگاه ما داریم، زیرا به بلاستی خوشی
را در خود آن هم سببش نمی بینم که آنرا چاپ کنم.

از کوشش این سرود و نهادی است از میوند درین دوستانه ی ملل داخل
افغانستان و مردم ایران با کمر به نظرم از لحاظ شکل و محتوا بسیار ارزشمند
و ماندگار است.

استاد شماره ی تقدیر استاد سلیمان لاتیف را که فعلاً بقیه امکان میستند
در اینجاست فرستادم که اگر لازم بدانند با آنجا تماس بگیرند:

4920,585432

با ارتقای شادی شما و پیروزی کاوه ی سطر

عزیز
عزیز

سخن گسترارجمند ژاله ی مهربان :

بهار فرا میرسد . ما خود را به پذیرایی نوروژ آماده میکنیم . هر سالی درین آران خرد آدمی و خلاقیت طبیعت را به ستایش و نیایش میگیریم ، خوشبختیم که امسال این رسم را با پیشکش درود و سلام بر شما سخن پرده از انقلابی ایران زمین می آغازیم . توأم با این برگزاری ، بر روان آن جان نثاران درود میفرستیم که زندگی عزیز خود را در راه رهایی و آزادی مردم قربان کرده اند و با اعتقاد بر پیروزی فرا رسیده ، با ساعرتھی از خرابات تاریخ برخاستند .

شما یکی از آن پیکارجویان جسور استید که در سنگر انقلاب سوختند و خاک گستر شدند و بردگی را تهنذیرفتند . فراتر ازین شما سخن گسترید ، شما زن زنجیر شکید ، شما سمبول انسان نوویا لآخره شما ما درید . بدلیل این همه برتری ها و حق صحبتی که بر شاعران افغان دارید نظم گونه ای بقدر دانی از هنر و شخصیت والای شما ، در ارتباط با تهنیت نوروژ پیشکش کردم که اگر پسند خاطر افتد ، احساس سرفرازی خواهم کرد :

سروران سخن آفسرین	بلند آفتابست و چرخ بسرین
زبا نشان بفرمان جان و دلست	دل شان ز نورست و ظاهر گل است
زمین بی سخنورتن بی روان	تن بی روان گنج بی پاسبان
سخن موج رده است و ملت چورود	وطن بی سخن شاه بی تیغ و خرد
سخن پروران مهر روشن کردند	صدای زمانند و پیغمبرند
اگر دل بدریای تن گزهاست	سخن موج دریا و غوغا گراست
درارکان آن آتشی افسروختند	دل و جان ما را دران سوختند
ازان رو سخن آب آتش و راست	به تن موج دریا، به جان آذراست
درین آب و آتش در آمیخته	می زندگی کز خدا ریخته
تو نوشنده ی جسم این آتشی	کمانگیر ایسران، دغ آزشی
نشان ژاله ، شعرت رگ زندگی	فروع هنسر ، روح فسرزاندگی
سخن گوی روشنگر آفتاب	زبان پرورد غررش انقلاب

سلیمان